تاوان نوشتن

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا

کنستانتین ویرژیل گئورگیو که در سالهای اخیر درایران بسیار سرشناس شده است،جنجالی‏ترین نویسنده در سالهای پس از جنگ در اوپا لقب گرفت.زیرا بیش‏از هر نویسنده دیگری منتقدان با او مخالفت‏ یا موافقت کرده و درباره کارها و آثارش اظهار نظر کرده‏اند.

ویرژیل گئورگیو درسال 1916 متولد شد.او از مردم بسارابی،- ایالتی در رومانی-است که در اوایل جنگ جهانی دوم،در سال 1940 استالین آن را با تهدید و فشار از کشور رومانی جدا کرد و به شوروی‏ منضم ساخت.او فرزند یک کشیش بود و در محیطی روحانی پرورش‏ یافت،اعتقاد راسخ به خداوند و حمایت او و تسلیم شدن به سرنوشت‏ در لحظات نومیدی محض،در تمام آثار این نویسنده به چشم می‏خورد،و رگه‏هایی از محیط دوران جوانی او متبلور می‏سازد.

او تحصیلات خود را در رشته ادبیات و فلسفه در دانشگاه‏ بوخارست به پایان رساند،و چون استعداد نویسندگی و شاعری داشت، ضمن تحصیل در دانشگاه،اشعار و مقالاتی برای روزنامه‏های مهم‏ بوخارست می‏فرستاد،و به خاطر موفقیتی که این نوشته‏ها کسب کرد، به استخدام یکی از روزنامه‏ها درآمد.در خبرنگاری نیز گئورگیو ذوق و استعداد زیادی از خود نشان داد،و در مدتی کوتاه مشهور شد.

در این هنگام آتش جنگ جهانی دوم برافروخته شد و رومانی نیز دوش به دوش کشورهای محور،وارد جنگ گردید.گئورگیو به خدمت‏ زیر پرچم فراخوانده شد و به‏عنوان خبرنگار جنگی به جبههروسیه اعزام‏ گردید؛و پس از شش ماه،کتابی تحت عنوان طوفان بر فراز دنی‏یستر نوشت که آوازه شهرتش را در سراسر رومانی پیچاند،و گئورگیو را موفق‏ به دریافت جایزه سلطنتی از پادشاه رومانی کرد.او سپس به مأموریتهای‏ دیگری در اوکرائین و دریای سیاه رفت و کتابهای جنگ کریمه و نبرد یک زیر دریایی را به رشته تحریر درآورد،که بیش‏از پیش به شهرتش‏ افزود.ولی از همان زمان،نام او در لیست سیاه«دشمنان خلق»،که‏ حزب کمونیست زیر زمینی رومانی تهیه کرده بود،قرار گرفت.او بدون‏ آنکه خوش بخواهد و تمایلی داشته باشد،به خاطر خدمت افسری‏ وظیفه در ارتش پادشاهی رومانی و نوشتن کتابهایی که مردم را تشویق‏ به دفاع از میهن و نبرد با روسیه کمونیست می‏کرد،در زمره افرادی درآمد که می‏بایست پس از جنگ بدست کمونیستها نابود می‏شد.

گئورگیو در آخرین سالهای جنگ به سمت وابسته مطبوعاتی در کشور مستقل کرواسی منصوب شد،که با حمایت آلمان تأسیس شده‏ بود.ولی دیری نپایید که دولت طرفدار محور در رومانی شکست خورد و ارتش سرخ در تابستان 1944 سراسر خاک آن کشور را اشغال کرد، و روسها خانواده گئورگیو را به سیبری تبعید کردند.گئورگیو همراه با دیگر کارمندان سفارت رومانی در زاگرب،به متفقین غربی پناهنده شد؛ و آمریکاییها آنان را به‏عنوان اسیر جنگی بازداشت و به مدت چهار سال در بازداشتگاههای گوناگون خود در آلمان اشغال شده؛زندانی‏ کردند.در این مدت گئورگیو کتاب ساعت بیست و پنجم را نوشت،و در آن،رفتار خودسرانه،سطحی و بی احساس سربازان امریکایی،بی تفاوتی‏ امریکاییان نسبت به سرنوشت مردم اروپای شرقی،و برداشتهای غلط آنان از مردمی که زیر چکمه‏های هیتلر افتاده و قربانی سیاست جهانی‏ دراز مدت جهان سرمایه‏داری مبنی به حمایت از هیتلر در برابر هیولای‏ کمونیسم شده و اکنون به جرم همکاری با نازیهای جنایتکار متهم و محکوم می‏شدند،به باد انتقاد گرفته شده بود.به احتمال زیاد ویرژیل‏ گئورگیو،شخصیتهای ساعت بیست و پنجم و نیز دومین شانس را از میان چهره‏های رنجیده و افراد مصیبت‏زده‏ای که در بازداشتگاههای‏ امریکاییها در آلمان با آنان محشور بوده و گفتگو داشته،برگزیده است.

هنگامی که ویرژیل گئورگیو در اواخر 1948 از بازداشتگاه آزاد شد،در صدد انتشار ساعت بیست و پنجم برآمد.ولی مقامات اشغالگر امریکا،به بهانه اینکه این کتاب جنبه ضد امریکایی دارد،مانع از این‏ کار شدند،و در صدد برآمدند دوباره او را بازداشت کنند.گئورگیو با میانجیگری سفیر واتیکان از آلمان خارج شد و به فرانسه رفت و ساعت‏ بیست و پنجم را در 1949 در پاریس منتشر ساخت.این کتاب موفقیت‏ شگفت‏آوری کسب کرد و در مدتی کوتاه،تنها در فرانسه،دویست و پنجاه هزار نسخه آن به فروش رفت و سپس به بیست و چهار زبان دنیا و در سراس رجهان غیر کمونیست پخش شد.گئورگیو پس از سالها در به‏ دری و فقر،سرانجام غرق در شهرت و افتخار گردید و از هر سو نامه‏های‏ تشویق آمیز دریافت می‏کرد و برای ایراد سخنرانی به محافل سیاسی و دانشگاهی دعوت می‏شد.

در این هنگام،مقاله‏ای در یکی از روزنامه‏های چیگرای پاریس‏ منتشر شد که در آن آمده بود:گئورگیو در زمان جنگ با نازیها همکاری‏ می‏کرده و فردی فاشیست و ضد یهود است.مقاله مزبور،سر و صدای‏ بزرگی در فرانسه و سراسر اروپا برانگیخت،و مطبوعات کمونیست‏ و چیگرا یک صدا،مبازره تبلیغاتی عظیمی را علیه گئورگیو آغاز کردند. گئورگیو در برابر این جنجال مطبوعاتی،خاموشی و گوشه نشینی اختیار کرد،و در خانه‏اش در حومه پاریس،به نوتن دومین شانس پرداخت.

این کتاب‏]دومین شانس‏[در نوامبر 1952 در بحبوحه جنگ‏ سرد منتشر شد و یکبار دیگر گئورگیو را آماج حملات شدید و کوبنده‏ کمونیستها قرار داد؛به‏طوری که او دیگر نتوانست در فرانسه بماند،و ناچار،مدتی به آرژانتین رفت و خود را تحت حمتیت ژنرال پرون،رئیس‏ جمهور آن کشور،قرار داد.ثمره این سفر،کتابی بود تحت عنوان مردی‏ که تنها سفر رفت؛که در آن،گئورگیو شرح حال خودش را به رشته‏ تحریر درآورد و در برابر حملات و انتقاداتی که طی چندسال اخیر از او شده بود از خودش دفاع کرد.او همکاری با رژیم هوادار نازی در کشورش و دارا بودن عقاید فاشیستی را انکار کرد،و نوشته‏های پیشین‏ خود را ناشی از شور جوانی و حس میهن‏دوستی دانست.

نکته جالب‏توجه در دومین شانس این است که ویرژیل گئورگیو در صفحات پایانی کتاب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آزاد شدن‏ کشورش از یوغ کمونیستها را پیش‏بینی کرد،و نام این فصل را«دنیای‏ واحد»گذاشته است اما در این دنیای واحد،که تحت سلطه ابرقدرت‏ آمریکا قرار دارد،شکنجه و آزار و کشتار انسانهای بیگناه همچنان ادامه‏ دارد.

ویرژیل گئورگیو در سال 1963 به کسوت روحانیون درآمد و کشیش کلیسای ارتدکس پاریس شد.ولی تا پایان عمر،همچنان به‏ نویسندگی ادامه داد،ژ و در حدود بیست جلد کتاب دیگر نوشت،که‏ مشهورترین آنها محمد،پیغمبری که باید از نو شناخت نام دارد،که به‏ فارسی نیز ترجمه شده است.کشیش شدن گئورگیو،بازگشت به پیشه‏ پدری‏اش و نیز راهی برای تسکین آلام و غصه‏های درونی ناشی از ناپدید شدن خانواده‏اش در تبعیدگاههای سیبری بود.

خوشبختانه ویرژیل گئورگیو آن‏قدر زنده ماند تا شاهد سرنگونی‏ رژیم کمونیستی در کشورش و سپس فروپاشی امپراطوری شوروی باشد؛ و سرانجام در ژوئن 1992(خرداد 1371)در سن هفتاد و شش سالگی، در پاریس درگذشت.پس از مرگ گئورگیو،از وی تجلیل شایسته‏ای به‏ عمل آمد،و آثار وی مجددا تجدید چاپ شد و مورد توجه خوانندگان‏ بسیاری از کشورها قرار گرفت.

نا گفته نماند که در سال 1967،فیلم جالب و مؤثری از روی کتاب‏ ساعت بیست و پنجم در ایتالیا تهیه شد،که هنرپیشگانی چون آنتونی‏ کویین و ویرنالیزی و سرژرژیانی در آن شرکت داشتند و موفقیت زیادی‏ به دست آورد.

از مقدمه کتاب«دومین شانس».